



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

پیش‌ازاین، نکاتی را در خصوص مبحث کذب عرض کردیم. حاصل آنچه بیان شد، دو موضوع و مطلب در بحث کذب بود و بعد از آن که ادله را علی‌الاجمال بررسی کردیم، گفتیم در پرتو این ادله و در ذیل عنوان کذب، وارد حدود بیش از پانزده مطلب خواهیم شد که امروز آن مطالب را به ترتیب عرض خواهیم کرد.

مطلب اول: ملاک صدق و کذب

که قبلاً هم به آن پرداخته بودیم این است که ملاک در کذب مطابقت خبر با واقع هست یا مطابقت حکم و اعتقاد مخبر با واقع. گفته شد که در اینجا دو قول وجود دارد.

قول اول: مشهور

مشهور ملاک صدق و کذب خبر را مطابقت خود جمله خبریه با واقع یا عدم مطابقت جمله خبریه با واقع می‌دانند. اگر آن نسبت تامه؛ یعنی آن حکم به معنای مصدری که در خبر آمده است، با واقع مطابق بود - حال واقع هر چه می‌خواهد باشد، چه درون، چه بیرون و چه امور عدمی - می‌شود صدق ولی اگر مخالف واقع بود، می‌شود کذب.

قول دوم: تفتازانی

تفتازانی در این مسئله نظری مقابل مشهور داشته و معتقد است که ملاک در صدق «اعتقاد مخبر» است، نه مطابقت با واقع.

منشأ اختلاف دو نظر

باید دید محور این دو نظر چیست. مشهور می‌گویند محور مطابق نه مطابق؛ یعنی آنچه مطابق با واقع هست، همان خبر و نسبت تامه و حکم خبری است، اما تفتازانی معتقد است محور و آنچه مطابق بودن آن را می‌سنجیم اعتبار مخبر است که اگر اعتقاد او با واقع مطابق بود، می‌شود صدق و اگر اعتقاد او با واقع مطابق نبود، می‌شود کذب. لازمه این سخن این است که اگر کسی بگوید: «السماءُ تحتنا»، در حالی که اعتقادش این است: «السماءُ فوقنا»، صادق باشد؛ زیرا اعتقاد باید با واقع مطابق باشد. در دیدگاه تفتازانی کاری به جمله خبریه نداریم. البته این نظری



است که به او نسبت داده‌اند و در کتاب مطول هم می‌توانید آن را ببینید، ولی نمی‌دانم این نسبت چقدر درست است، البته روشن است که این نظر درست نیست. به‌هر حال آنچه به ذهن ما می‌آید و متعارف و روشن است این است که می‌خواهیم صدق و کذب جمله خبریه را معلوم کنیم، نه اینکه صدق و کذب اعتقاد او را بخواهیم معلوم کنیم

سوال: آیا صدق و کذب اعتقاد را هم می‌شود مطرح کرد؟

جواب: بله در این بحثی نیست، ولی ما نمی‌خواهیم صدق و کذب اعتقاد گوینده را اثبات کنیم و الا در باب اعتقاد هم می‌شود گفت که این اعتقاد مطابق با واقع است، یا نیست، البته در این مورد، خبر کنار گذاشته شده و مطابقت و عدم مطابقت اعتقاد با واقع سنجیده می‌گردد، اما وقتی جمله را متصف به صدق و کذب می‌کنیم، به دلیل آن نسبتی است که در خود جمله است، نه از حیث اینکه اعتقاد گوینده چیست؛ بنابراین به نظر من اتصاف اعتقاد به صدق و کذب هم مانعی ندارد و می‌توان گفت این فرد اعتقادش، اعتقاد صادقی است، یا اعتقاد کاذبی است.

نقد نظریه تفتازانی

جواب تام و کاملی که می‌شود به تفتازانی داد این است که صدق و کذب؛ یعنی همان مطابقت با واقع و عدم مطابقت، این را گاهی صفت برای اعتقاد قرار می‌دهیم که در این صورت دیگر جمله کنار می‌رود و دیگر به آنچه به زبان می‌آورد کاری نداریم و تنها اعتقاد گوینده را با واقع می‌سنجیم، ولی وقتی صدق و کذب را به جمله نسبت می‌دهیم، دیگر کاری به اعتقاد او نداریم، لذا می‌گوییم این جمله یا با واقع مطابق هست، یا نیست. نتیجه آن که صدق و کذب را می‌شود به هر دو؛ یعنی اعتقاد و جمله خبریه نسبت داد، ولی آنچه متعارف است همان نسبت دادن به جمله خبریه است.

جمع‌بندی

حاصل کلام تا اینجا این است که وقتی سخن از صدق و کذب به میان می‌آید، به‌طور عادی و متعارف مقصود جمله خبریه است، نه اعتقاد گوینده، بر این اساس وقتی جمله‌های خبریه را متصف به صدق و کذب می‌کنیم، دیگر از اعتقاد گوینده بحث نمی‌شود که آیا این اعتقاد با خارج مطابق هست، یا نه؛ زیرا ملاک مطابقت از طرف مطابق نه مطابق، خود جمله است، نه اعتقاد. از این رو اگر کسی بگوید: «السماءُ تحتنا»، ولی اعتقاد او «فوقنا» باشد، نمی‌شود گفت جمله «السماءُ تحتنا» صادق است.



مطلب دوم: واقع بودن مطابق

مطلب دوم این است که در بحث کذب با سه امر روبرو هستیم: اعتقاد، جمله خبریه و واقع، ولی آنچه واقعاً به صدق و کذب متصف می‌شود، همین جمله خبریه است، نه اعتقاد؛ یعنی این جمله خبریه «انت رسول الله»، محور صدق و کذب است. در اینجا باید دید ملاک این صدق و کذب؛ یعنی مطابق این مطابق چیست. سه نظریه در اینجا وجود داشت که امروز اجمالاً به آن‌ها می‌پردازیم.

۱ - نظر مشهور

مشهور ملاک صدق و کذب جمله را مطابقت و عدم مطابقت با واقعی می‌دانند که این جمله از آن حکایت کرده است؛ یعنی واقع محکیه در جمله، نه مطابقت با اعتقاد. به این بیان که این جمله از یک واقعی حکایت می‌کند - واقع هر چه باشد - اگر با واقع تلائم و تطابق داشت، می‌شود صادق، ولی اگر تطابق نداشت، می‌شود کاذب؛ یعنی هر جمله یا إِمَّا صَادِقَةٌ أَوْ كَاذِبَةٌ، لا واسطه بینهما. این نظر مشهور بود که مطابق با ارتکاز عقلایی و متعارف و حرف رایج هم هست.

۲ - نظریه نظام

در نظریه نظام ملاک صدق و کذب جمله، همین جمله معرفی شده است و صدق و کذب را برای خود جمله می‌داند، نه مثل تفتازانی که ملاک در صدق و کذب را مطابقت با اعتقاد می‌دانست؛ بر این اساس وقتی منافقین می‌گفتند: «انت رسول الله»، با نگاه مشهور این جمله صادق است؛ زیرا با واقع مطابق است ولو اینکه منافقین این را معتقد نباشند، ولی در نگاه نظام این جمله کاذب است؛ زیرا با اعتقاد منافق مطابق نیست. در این نظریه اگر مؤمنی با اعتقادش بگوید «انت رسول الله»، این جمله صادق است؛ زیرا اعتقاد به این دارد، اگر هم خطاکاری بگوید: «زمین گردش ندارد»، اگر اعتقاد او واقعاً همین باشد، این جمله صادق است و لو با واقع منطبق نباشد؛ زیرا با اعتقاد او مطابق است و بالعکس، این قول دوم مثل قول اول بین صدق و کذب و جمله صادق و کاذبه واسطه‌ای قائل نیست بلکه می‌گوید اگر این با اعتقاد مطابق بود صادق است، خواه با واقع مطابق باشد، یا نباشد، اگر با اعتقاد مطابق نبود، این کاذب است و لو اینکه با واقع مطابق باشد. تنها شاهد نظریه نظام هم آیه «إِنَّ الْمُرَاقِبِينَ لَكَاذِبُونَ» بود.



نقد نظریه نظام

به این نظریه جواب‌هایی دادیم، از جمله اینکه گفتیم باید دید جمله از چه عالمی حکایت می‌کند، صدق و کذب را باید با همان عالمی که این جمله از آن حکایت می‌کند، سنجید. اگر جمله از اعتقاد خبر می‌دهد و عالم محکی‌اش اعتقاد است، صدق و کذبش با همان اعتقاد سنجیده می‌شد، ولی اگر جمله کاری با اعتقاد ندارد، بلکه از جای دیگری حکایت می‌کند، مثل «السماء فوقنا»، یا «الله عالم» و یا «انت رسول الله»، با همان واقع خودش نیز باید سنجیده شود. اگر آن را با غیر واقع خود سنجیده شود، این خلف است؛ بنابراین جمله را باید با خود واقع سنجید، منتهی این واقع گاهی اعتقاد است، گاهی خارج است و گاهی نفس الامر اعم از موجود خارجی و هر چیزی کل را به حسب خودش و با همان واقع خودش باید سنجید، پس در جمله «انت رسول الله»، یا «الله عالم» و یا «السماء فوقنا» و حتی اینکه می‌گویید: «أنا مریض»، هر کدام از این جملات یک محکی دارند و باید دید این جملات از چه حکایت می‌کنند، با همان هم باید سنجیده شوند.

دلیل آن این است که هر جمله‌ای به حسب ساختار و بافت خود از واقعی که همان نفس الامر است، خبر می‌دهد. این واقع عرض عربی دارد که در فلسفه گفته شده که از عالم ذهن تا عالم درون تا آن عوالم عدمی که در حقیقت بالطبع وجود فرض می‌شود، وجود دارد و همان واقعی است که هر جمله‌ای دارد از یک گوشه آن حکایت می‌کند. اصل مسئله این است که غالباً جمله‌های خبریه علاوه بر مدلول مطابقی، مدلول التزامی (یک جمله خبریه التزامی) دارد.

بیان آن این است که وقتی می‌گوییم: «انت رسول الله»، مدلول التزامی آن، این است: «أنا معتقد بهذا»؛ یعنی فضا یک فضایی است که گویا دو حرف دارد می‌زند یکی می‌گوید «انت رسول الله» و «أنا معتقد بهذا».

در مختصر و مطول نیز آمده است که گاهی اگر خبری داده می‌شود برای این است که علمی را به دیگری بیفزاید و گاهی هم اگر خبری می‌دهد از باب این است که بگوید من هم می‌دانم، مثلاً گاهی انسان می‌گوید: «باران می‌آید» تا به جاهل به این نکته بفهماند که باران می‌آید، گاهی هم خبری که می‌دهد از این جهت است که فکر می‌کند مخاطبش خبر ندارد که گوینده خبر هم می‌داند که باران می‌آید.

غالباً جملاتی که می‌گوییم همین‌گونه است و دارای یک مدلول التزامی است، در این صورت با دو جمله روبرو هستیم که صدق و کذب هر کدام هم تابع واقع خودش است. واقع جمله اول که مدلول مطابقی است، عالم خارج از



من است؛ بنابراین باید با همان هم سنجیده شود، مثلاً جمله «انت رسول الله»، اگر با واقع رسالت قائم به پیغمبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطابق است، می شود صادق و اگر معاذ الله مطابق نبود، می شود کاذب، اما همین جمله یک جمله دیگر هم دارد که التزامی دارد و آن این است: «أنا أشهدُ بهذا، أنا معترفٌ بهذا» که آن هم یک جمله خبریه دیگری است که واقع آن درون من است، نه بیرون، پس باید با درون من هم سنجیده شود. اگر این جمله با واقع؛ یعنی درون من مطابق است، «أنا معترفٌ بهذا» می شود صادق و اگر نبود می شود کاذب، پس باید دید جمله خبریه در ذات و ساختار و بافت خود از چه چیزی و از کجا سخن می گوید، از هر جایی سخن می گوید باید با همان هم سنجیده شود. اگر مدلول مطابقی جمله درباره بیرون من صحبت می کند، صدق و کذب آن به خارج است، اگر درباره درون من صحبت می کند صدق و کذب آن به این درون است، در این صورت یک جمله ممکن است از حیث مدلول مطابقی صادق باشد ولی از حیث مدلول التزامی اش کاذب باشد، همان گونه که در مورد منافق گفته می شود، در مورد مؤمن هم هر دو مدلول مطابقی و التزامی وجود دارد و لذا هم به لحاظ مخبر صادق است و هم به لحاظ خبر.

۳ - نظریه جاحظ

وی معتقد است که ملاک صدق و کذب جمله این است که جمله را با هر دو بسنجیم؛ به این معنا که اگر جمله خبریه هم با اعتقاد، هم با خارج مطابق بود، می شود صادق و اگر با هیچ کدام مطابق نبود می شود کاذب و واسطه آن حالات می شود لا صدقة و لا کاذبة، آن وقت اگر گفته شود: «انت رسول الله» و گوینده هم فرد مؤمنی بود که هم این با اعتقاد او سازگار است، هم با خارج، این جمله صادق می شود، ولی اگر هیچ کدام از این ها نبود؛ یعنی نه با خارج مطابق بود و نه با اعتقاد مخبر، مثلاً کسی که می داند زمین حرکت می کند و اعتقاد هم به این مسئله دارد، ولی می گوید: «زمین ساکن است و هیچ حرکتی ندارد»، این کذب است؛ زیرا به این جمله «الأرضُ ساکنه لا متحرکه»، نه اعتقاد دارد و نه این جمله با واقع و عالم خارج سازگار است؛ از این رو نظر جاحظ این است که در حالتی که جمع دو مطابقت باشد می شود صدق، هیچ کدام نباشد می شود کذب، ولی واسطه هم وجود دارد، مثلاً چیزی بگویند که اعتقادی به آن ندارد، ولی با واقع مطابق است، در این صورت گفته می شود نه صادق است، نه کاذب است. برعکس آن هم همین طور است. نظریه جاحظ در مطول هم آمده است و سه، چهار صورت برای آن فرض شده است.



دلیل نظریه جاحظ

جاحظ برای اثبات نظریه خود به آیه «افتري على الله كذباً» استناد جسته است. مشرکین می‌گویند پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در مورد وجود داشتن قیامت به خدا افترا بسته است و یا اینکه این مخبر مجنون است «أنه لمجنون»، آن وقت این خبر مجنون از دیدگاه آنان صادق نیست؛ زیرا قسیم کذب قرار داده شده است.

نقد نظریه جاحظ

جواب این نظریه همانی است که قبلاً عرض شد و آن این است که باید دید جمله برای حکایت از چه چیزی آمده است. هر جمله‌ای برای حکایت از یک محکی آمده است که با همان محکی خودش هم باید سنجیده شود، ولی چون غالباً هر جمله‌ای دارای دو مدلول مطابقی و التزامی است، در حقیقت ایشان همین دو جمله را باهم می‌بینند، درحالی‌که دقت ننموده که در اینجا دو جمله وجود دارد. وقتی یک جمله‌ای می‌گوید «انت رسول الله»، یا هر خبر دیگری، مثل «الارض متحركة»، این جملات درواقع از دو چیز سخن می‌گویند؛ یعنی از خارج و همزمان یک مدلول التزامی نیز دارد که من هم به این اعتقاد دارم. این درواقع دو جمله است، ولی ایشان هر دو حکم دو جمله را آورده و بر یک جمله پیاده نموده است، درحالی‌که این وجهی ندارد. حقیقتی این است که جملات از یک ظرف و محکی حکایت می‌کنند و با همان ظرف و محکی خود نیز سنجیده می‌شوند و این که گفته شود جمله‌ای نه صادق است و نه کاذب، این هم خلاف ارتکازات ماست و ازجمله محالاتی است که ارتکازات و تبادرات با آن سازگار نیست. در مورد آیه شریفه هم می‌توانید به مطول و هم به تفاسیر رجوع کنید. گفتند این آیه که می‌گوید: «إنه لمجنون» قسیم کذب قرار داده شده است، ازاین‌رو صادق نیست، از طرف دیگر به آن کذب هم نگفتند، پس نه صادق است، نه کاذب که البته جواب آن داده شده است، می‌توانید در مطول آن را ببینید. در مطول آمده است که افتراء غیر از کذب است و نوعی کذب عمدی است، درحالی‌که کذب إن قصداً و عمداً است. در این صورت «أنه لمجنون»؛ یعنی نوعی کذب که بدون عمد و قصدی باشد. آیه می‌گوید این‌ها از نگاه خودشان می‌گویند که معاذ الله آنچه پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) می‌گوید آیا افتراء است؛ یعنی عالماً و از روی قصد اشتباه می‌گوید، یا بدون اینکه علم و قصد داشته باشد، چیز اشتباهی از او صادر می‌شود. ازاین‌رو «إنه لمجنون» قسیم کذب نیست تا بگوییم خبر مجنون نه کذب است و نه صدق، بلکه افتراء که أخص از کذب است، با خبر مجنون قسیم قرار داده شده است.



مطلب سوم: حقیقت تصدیق

مطلب سوم از ملاصدرا (رحمة الله علیه) است که پیش‌تر بیان شد اجمالاً باید گفت تصدیق در حقیقت همان حکم به معنای اسم مصدری است، نه حکم به معنای فعل نفس و حکم هم غیر از تصورات است؛ یعنی حکم سوار بر تصورات می‌شود، نه این‌که تصورات جزء تصدیق باشد.

جمع‌بندی

سه مطلب تا اینجا عرض کردیم؛ یک مطلب این‌که محور صدق و کذب و آنچه محور صدق و کذب در مطابقت با واقع هست، اعتقاد نیست، بلکه جمله خبری است، در اینجا نظر تفتازانی بیان و سپس مورد مناقشه قرار گرفت. مطلب دوم این است که مطابقی که کلام با آن سنجیده می‌شود، نه اعتقاد است و نه واقع، بلکه مطابق همان واقعی است که جمله می‌خواهد از آن حکایت کند نه خارج که دو نظر نظام و جاحظ را در اینجا مطرح نموده، سپس رد کردیم. مطلب سوم هم این است که حقیقت تصدیق همان حکم به معنای اسم مصدری است و تصورات آن‌ها از محدوده حقیقت و تصدیق خارج است، بلکه آن‌ها مقدمات تصدیق هستند، اما جمله مشتمل بر تصور و تصدیق است که در مورد آن توضیح مختصری روی مبنای ملاصدرا (رحمة الله علیه) داشتیم که در رساله ایشان و در آخر جوهر النضید آمده است و در چاپ آخر آن از انتشارات بیدار، اصطلاحات سابق من هم اعمال شده است.

حقیقت قضیه

حقیقت این است که دستگاه ذهنی بشر در این عالم به‌گونه‌ای طراحی شده است که می‌تواند جمله‌سازی کند و آن جمله هم از یک واقعی حکایت می‌کند، حتی اگر دستگاه ذهن انسان هم آن را نسازد، یک تبدلی در متن واقع دارد؛ یعنی اگر فرض کنیم ذهنی هم نباشد، این‌ها از آن دسته اموری هستند که منشأ انتزاع دارند، به این معنا که یک حکمی را می‌توان فرض کرد که قائم به خود جمله و محور جمله است و از یک واقعی هم حکایت می‌کند. اصل قصه این است یعنی بخشی از امور موجود در این عالم یک حالتی دارد که در ذاتش حکایت‌گری است. این موجودات و پدیده‌هایی که در این عالم هستند - چه در درون ما و چه بیرون از ما - عمدتاً ذاتشان این است که آینه هستند، البته نه به‌نحوی که معلول علت را نشان می‌دهد و از آن حکایت‌گری می‌کند، بلکه این موجودات و پدیده‌ها یک دسته اموری هستند که در سراسیم وجود و ذات خود مرآتیت و حکایت‌گری از واقعیت دارند. جملات خبریه



از این قبیل هستند و چون ذاتشان حکایت‌گری است، بلافاصله در ذاتشان این است که یا مطابق هستند، یا مطابق نیستند. روح مسئله همین است. در این عالم و درون خود چیزی داریم مثل خشم و غضب که ذات این‌ها حکایت‌گری نیست ولو اینکه همزمان چیزهایی هم کشف می‌کنند ولی این جملات خبریه که در ذهن ما و از آن عبور می‌کنند، ذاتشان این است که از چیزی حکایت می‌کنند و لذا چیزی که حقیقت و هویت و ماهیتش حکایت‌گری و مرآتیت شد، بلافاصله باید گفت که این مطابق است، یا نه. علاوه بر این هر جمله‌ای هم که ذاتش حکایت‌گری باشد، با همان محکی خودش نیز باید سنجیده شود؛ مثلاً اگر می‌گوید «الله عالم»، یا «انت رسول الله» و یا «أنا عالم، أنا جاهل»، هر کدام را باید با عرف و محکی خودش مطابقت داد.

جمع‌بندی

خلاصه آن‌که ساختار جمله چنین است که اولاً ذات جمله خبریه حکایت‌گری است و ثانیاً این حکایت‌گری چسبیده به ذات اوست و ثالثاً بلافاصله مطرح می‌شود که این با آن مطابق هست، یا نیست که این همان صدق و کذب است و هر جمله هم یک جا را بیشتر هدف نمی‌گیرد؛ یعنی یا صادق است، یا کاذب و واسطه هم ندارد. این امری است که از طبیعت و حقیقت این قبیل موجودات و مخلوقات برمی‌خیزد و ظاهر لغت هم این است که صدق و کذبی که می‌گوییم همین است و لذا این بحث فلسفی تحلیلی ذهنی است، البته ممکن است در مقام استعمال، صدق و کذب یک قید اضافه‌ای هم داشته باشد که این را ان‌شالله در مطالب آینده عرض خواهیم کرد.